

گرایش‌های بین‌رشته‌ای در تحلیل گفتمان انتقادی از نظریه تا عمل

رضا خیرآبادی*

فردوس آقاگل‌زاده**

چکیده

مقاله حاضر به منظور پژوهشی فراتحلیلی که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده در پی پاسخ به این پرسش است که گرایش‌های نوین در تحلیل گفتمان انتقادی کدام است و به چه صورت می‌توان این گرایش‌ها را در فضای پژوهشی ایران به کار بست؟ دستاورد اصلی این مقاله معرفی گرایش‌ها و رویکردهای جدید و بین‌رشته‌ای در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است که تاکنون کم‌تر پژوهش‌گران ایرانی به آن توجه داشته‌اند. یافته‌های این مقاله، که رویکردهای نوین تحلیل گفتمان چندوجهی، تحلیل گفتمان مثبت، و تحلیل گفتمان انتقادی شناختی را معرفی می‌کند، می‌تواند افق‌های نوینی را در تحلیل گفتمان (انتقادی) فراروی پژوهش‌گران کشورمان بگشاید و از منحصرشدن این پژوهش‌ها به چند گرایش محدود بکاهد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی رسانه، تحلیل گفتمان انتقادی شناختی، زبان‌شناسی کاربردی، تحلیل گفتمان مثبت، تحلیل گفتمان چندوجهی.

* استادیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دکترای زبان‌شناسی (نویسنده مسئول)،

rkheirabadi@gmail.com

** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دکترای زبان‌شناسی، ferdows@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی (critical discourse analysis) رویکردی پژوهشی و ماهیتاً میان‌رشته‌ای است که توانسته در سراسر جهان زبان‌شناسان فراوانی را به انجام پژوهش در چهارچوب خود ترغیب کند و به یکی از رویکردهای پژوهشی پرطرفدار در زمینه متن‌کاوی شناخته شود. از ویژگی‌های تحلیل گفتمان انتقادی، که به‌زعم بسیاری نقطه قوت و عامل انعطاف‌پذیری این رویکرد محسوب می‌شود، تنوع چهارچوب‌ها و الگوهای نظری حاکم بر آن است؛ به‌گونه‌ای که در دل همین رویکرد تاحدی نوپا و به اقتضای نوع گفتمان موردتحلیل، الگوها و انگاره‌های نظری متعددی نضج یافته و پا گرفته است. به‌زعم فرکلایف و همکارانش، تحلیل گفتمان انتقادی «جنبش پژوهشی بینارشته‌ای و مسئله‌محوری بوده و دربرگیرنده گستره‌ای از رویکردهایی است که هر یک از انگاره‌های نظری، روش‌های پژوهشی، و نقاط توجه خاص خود برخوردار هستند» (Fairclough et al. 2011: 357).

این رویکرد پژوهشی در ایران نیز با استقبال روبه‌رو شده است و کتاب‌ها، مقالات، و پژوهش‌های پرشماری در این چهارچوب نه‌فقط در حوزه زبان‌شناسی، بلکه در سایر رشته‌های مرتبط از جمله علوم اجتماعی، علوم سیاسی، ارتباطات، و رسانه انجام گرفته و منتشر شده است. به‌رغم استقبال پژوهش‌گران از این رویکرد، دامنه پژوهش‌های مرتبط با آن در سال‌های اخیر بیش‌تر به چند رویکرد و الگوی نظری محدود شده است. با توجه به الگوهای متعدد مطرح در این رویکرد، ضرورت معرفی الگوهای جدید به‌منظور استفاده آن‌ها در تحلیل متون و داده‌های زبان فارسی احساس می‌شود.

هدف مقاله حاضر پاسخ به این پرسش است که گرایش‌های نوین میان‌رشته‌ای در تحلیل گفتمان انتقادی کدام است و به چه صورت می‌توان این گرایش‌ها را در فضای پژوهشی ایران به‌کار بست. به‌عبارت‌دیگر، هدف اصلی این مقاله شناساندن الگوهای نوین تحلیل گفتمان انتقادی برای به‌کارگیری در تحلیل متون زبان فارسی است. برای دستیابی به این هدف در ابتدا میزان کاربرد هر یک از این الگوها در پژوهش‌های انجام‌شده در جهان و ایران بررسی شده، سپس نمونه‌هایی از گرایش‌های نوین، که کم‌تر موردتوجه قرار گرفته‌اند، ارائه و تحلیل می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق و مبانی نظری

به‌باور بسیاری از صاحب‌نظران، نقطه آغاز و آبشخور فکری تحلیل گفتمان انتقادی، که به‌اختصار CDA نامیده می‌شود، جنبش زبان‌شناسی انتقادی است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ از طریق زبان‌شناسان و جامعه‌شناسانی هم‌چون فاولر (Fowler)، کرس (Kress)، و ترو (Trew) در دانشگاه ایست انگلیا (East Anglia) و به‌ویژه با انتشار کتاب تأثیرگذار *زبان و کنترل* (Language and Control) آغاز شد. این گروه از زبان‌شناسان و پژوهش‌گران، که عمدتاً به بریتانیا و اروپای غربی تعلق داشتند، در دوران اوج شکوفایی و تأثیرگذاری نحو ساختارگرایی چامسکیایی (Chomskian structural linguistics) در آمریکا و کانادا در چهارچوبی نقش‌گرایانه و عمدتاً ملهم از دستور نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هلیدی (Halliday's systemic-functional linguistics) بنیان‌گذار جنبشی شدند که مطلع تحلیل گفتمان انتقادی محسوب می‌شود. البته زبان‌شناسی انتقادی در کنار دستور نقش‌گرای نظام‌مند از دستاوردهای رایج زبان‌شناسی، به‌ویژه کاربردشناسی آن دوران، از جمله نظریه کنش‌های گفتاری (speech acts) و تحلیل مکالمه‌ای (conversational analysis) نیز بهره می‌برد. رد پای دستاوردها و یافته‌های زبان‌شناسی انتقادی را می‌توان در رویکردهای رایج و اصلی تحلیل گفتمان انتقادی امروزی، از جمله رویکرد «گفتمانی – تاریخی» واک و رویکرد «اجتماعی – شناختی» ون‌دایک (Van Dijk's socio-cognitive approach) مشاهده کرد. درباره نسبت زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی نظرها‌های مختلفی ارائه شده است. برخی مانند واک این دو را مفاهیمی می‌دانند که اغلب به‌جای یک‌دیگر به‌کار گرفته می‌شوند، با این تفاوت که اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی در سالیان اخیر با استقبال بیشتری روبه‌رو شده است. در این رویکرد «زبان به‌مثابه کنشی اجتماعی» محسوب می‌شود و نقش بافت زبانی (context of language) در آن بسیار پراهمیت است (Wodak and Meyer 2001: 1-4).

ون‌لیون این دو مفهوم را از یک‌دیگر تمایز می‌کند و می‌نویسد:

پیش‌گام بلافصل تحلیل گفتمان انتقادی زبان‌شناسی انتقادی بود، جریانی که در میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی در دانشگاه ایست انگلیا آغاز گردید. زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بینش اساسی لازم را برای حرکت تحلیل زبان‌شناختی به‌ورای توصیف‌های صوری و استفاده از آن به‌عنوان مبنایی برای نقد اجتماعی فراهم آورد (Van Leeuwen 2009: 167).

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به منزله جنبشی دانشگاهی در آغاز دهه ۱۹۹۰ و به دنبال برگزاری سمپوزیومی کوچک در آمستردام نیز پی‌گیری شد.

برحسب اتفاق و با حمایت دانشگاه آمستردام، تئون ون دایک، نورمن فرکلاف، گونتر کرس، تئون ون لیون و روث وداک، دو روز را در کنار هم گذراندند و این فرصت استثنایی را یافتند که در مورد نظریه‌ها و روش‌های تحقیق تحلیل گفتمان و به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی به بحث بپردازند (Wodak and Meyer 2001: 4).

فرکلاف (1995: 132)، از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی، هدف آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

کشف و تعیین نظام‌مند روابط علی غالباً مبهم در مواردی هم‌چون:

(الف) روش‌ها، رویدادها و متون استدلالی؛

(ب) ساختارها، روابط، و فرایندهای فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر؛ به‌منظور بررسی چگونگی پیدایش روش‌ها، رویدادها، و متونی این‌چنین که به‌طور ایدئولوژیک به‌وسیله روابط قدرت و چالش‌های بر سر آن شکل گرفته‌اند.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۵: ۱۱) نیز تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی نسبتاً جدید در زبان‌شناسی انتقادی می‌داند که به‌زعم کریستال، هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیک در زبان‌شناسی است. این رویکرد، مخصوصاً در تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی انتقادی، به تجزیه و تحلیل متون در مورد بافت اجتماعی‌ای می‌پردازد که این متون در بستر آن پدید آمده‌اند و در همان بستر باید تفسیر شوند. تحلیل‌گر گفتمان انتقادی معمولاً با اهدافی مانند آشکارسازی تبعیض و نابرابری روابط (قدرت) پنهان در ورای یک متن را بررسی می‌کند. لاک بر این باور است:

از آنجایی که رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی شکل‌گیری نظم اجتماعی حاکم را فرایندی تاریخی در نظر می‌گیرد، در نتیجه به‌طور نسبی ساختاری اجتماعی و قابل‌تغییر دارد. هم‌چنین، نظم اجتماعی حاکم و فرایندهای اجتماعی را بیش‌تر شکل گرفته و ثبات‌یافته به‌وسیله سيطرة ساختارهای ویژه یا نوعی از واقعیت در نظر می‌گیرد، نه به‌واسطه میل شخصی افراد (لاک ۱۳۹۳: ۱۷).

اساساً، تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان برای هر موضوعی، در هر نوع از گفتمانی و در دل هر رسانه (وجه گفتمانی)، با روش‌شناسی‌های بسیار متنوعی به‌کار بست، اما هر گروه از تحلیل‌گران گفتمان انتقادی ترجیح می‌دهند در یک حوزه خاص براساس نوع علایق و

اولویت‌های خود کاوش کنند. در مجموع، گرایش کلی و کنونی در این حوزه بر مطالعه نابرابری و تبعیض علیه گروه‌های مختلف مردم، به‌خصوص گروه‌های اقلیت (مذهبی، نژادی، جنسیتی، سنی)، از طریق بررسی نمودهای زبانی و گفتمانی متمرکز است.

با گسترش دامنه پژوهش‌ها از یک‌سو و پیدایش و گسترش مطالعات بین‌رشته‌ای رویکردهایی مانند رویکرد جامعه‌شناختی فرکلاف، رویکرد اجتماعی - تاریخی وداک، مطالعات اجتماعی - شناختی ون‌دایک، و رویکرد جامعه‌شناختی - معنایی ون‌لیون منسجم‌ترین و اصلی‌ترین پایگاه‌های نظری پژوهش‌های زبان‌شناختی انجام‌شده در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی محسوب می‌شوند، هرچند رویکردهای دیگری مانند نظریه سیاسی - اجتماعی لاکلا و موفه (Laclau and Mouffe) و آنچه در پژوهش‌های کرس به‌چشم می‌خورد مورد توجه محققان این حوزه بوده است.

در ایران، پژوهش‌گران بسیاری موضوع رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، و مقالات خود را به تحلیل گفتمان انتقادی اختصاص داده‌اند. انتشار کتاب *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی* (یارمحمدی ۱۳۸۳) از اولین تلاش‌ها در زمینه تبیین ابعاد تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی و تفاوت این دو رویکرد با یک‌دیگر بوده است. رساله دکتری آقاگل‌زاده (۱۳۸۱) از آغازین رساله‌ها در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است که ضمن معرفی ابعاد مختلف این رویکرد، دیدگاه‌های تحلیل گفتمان انتقادی در زمینه تحلیل متون مختلف به‌ویژه متون مطبوعاتی و شیوه انجام تحقیق در این عرصه را بررسی می‌کند و مبنای اثر بعدی این پژوهش‌گر (آقاگل‌زاده ۱۳۸۵) قرار می‌دهد. رساله دکتری سلطانی (۱۳۸۳) و کتاب وی (۱۳۸۵) از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تحلیل گفتمان است که در چهارچوب الگوی لاکلا و موفه انجام شده و به بررسی تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی به‌منزله یک کلان‌گفتمان و گفتمان محافظه‌کار و اصلاح‌طلب به‌منزله خرده‌گفتمان‌های درون آن می‌پردازد.

در سالیان اخیر، با گسترش ترجمه و تألیف در حوزه زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، آثار متنوعی در این زمینه در ایران نگاشته شده است که از بین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

کتاب *گفتمان‌شناسی انتقادی: رویکردها* (سعیدنیا ۱۳۹۷)، که ترجمه فصل نخست کتاب راهنمای مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی راتلج (The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies)، نوشته فلوردیو و ریچاردسون (Flowerdew and Richardson 2017) است، از جدیدترین تلاش‌ها در این زمینه محسوب می‌شود که تصویر مناسبی از تحولات نوین انجام‌شده در این حوزه را به خوانندگان ارائه می‌دهد.

۳. روش پژوهش

مقاله حاضر ماهیتی فراتحلیلی و توصیفی-تحلیلی دارد و با مطالعه نمونه‌های هدف‌مند انتخاب‌شده از جامعه آماری موردنظر انجام می‌شود که عبارت است از تمامی مقالات مرتبط با تحلیل گفتمان انتقادی نمایه‌شده در پایگاه استنادات علمی گوگل دانشگاهی موسوم به گوگل اسکالر (Google Scholar). علت انتخاب این پایگاه استنادی آن است که طیف وسیع‌تری از مقالات سراسر جهان را شامل می‌شود و در مقایسه با پایگاه‌هایی مانند اسکوپوس قابلیت تعمیم‌دهی بیش‌تری در داده‌های آن مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، تمامی مقالات دارای نمایه‌های معتبر، از جمله اسکوپوس، در گوگل اسکالر هم نمایه می‌شوند، اما عکس این موضوع صادق نیست. از آن‌جاکه موضوع مقاله معرفی رویکردهای نوین به تحلیل گفتمان انتقادی است و هم‌چنین مقالات (نه کتاب‌ها) جامعه آماری موردنظر پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند، بنابراین جست‌وجوگر گوگل اسکالر در بهمن ماه ۱۳۹۵ با کلیدواژه‌های Critical Discourse Analysis+article جست‌وجو شد تا مقالات منتشرشده در چهارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مشخص و احصا شود. سپس، برحسب روش انجام پژوهش و چهارچوب نظری مورد استفاده در آن‌ها طبقه‌بندی شود. علت انتخاب بازه زمانی ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ نیز این بوده است که مقالات موردنظر به یک دهه اخیر تعلق داشته باشند، نه پیش از آن. در انجام تحقیق به شیوه فراتحلیلی نتایج حاصل از حجم قابل‌استنادی از پژوهش‌های انجام‌شده تجمیع و هم‌سوسازی می‌شود تا ابعاد یک موضوع بهتر روشن شود.

داده‌های این مقاله پنجاه مقاله نخست معرفی‌شده از سوی پایگاه گوگل اسکالر را شامل می‌شود. منطق حاکم بر معرفی یافته‌ها براساس تعداد ارجاعات و نقل‌قول‌های انجام‌شده به مقاله‌های موردبررسی بوده است و در نتیجه می‌توان به پنجاه مقاله منتشرشده در یک دهه اخیر در چهارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی دست یافت که بیش‌ترین ارجاعات علمی را داشته‌اند. در مرحله بعد پژوهش‌های احصاء‌شده، که در چهارچوب رویکردهای متداول و رایج مورد استفاده در پژوهش‌های ایرانی بوده‌اند، کنار گذاشته شده‌اند. در مرحله پایانی، با هدف گزینش مهم‌ترین رویکردهای جدید به منظور معرفی در این مقاله، به فراتحلیل‌های انجام‌شده در زمینه گرایش‌ها و چشم‌اندازهای نوین در تحلیل گفتمان انتقادی هم توجه کردیم و حاصل یافته‌های پژوهش خود در بخش گزینش رویکردها را با مقالات بسیار جدید و مطرح این حوزه

در عرصه جهانی تطبیق دادیم. مهم‌ترین مقاله مورد استفاده در این بخش پژوهش واو و همکاران (Waugh et al. 2015) است که فراتحلیل بسیار جامع و جدیدی از تحلیل گفتمان انتقادی در عرصه جهانی ارائه می‌کند.

پس از انجام این مراحل و تعیین رویکردهای نوین و پرتطرف‌دار در عرصه تحلیل گفتمان انتقادی، سه رویکرد اصلی، که تاکنون مورد توجه پژوهش‌گران ایرانی نبوده‌اند، معرفی می‌شوند. گفتنی است رویکرد زبان‌شناسی کاربردی انتقادی، که پژوهش‌گرانی مانند داوری (۱۳۹۵) مطالعه و معرفی کرده‌اند، از نتایج نهایی کنار گذاشته شد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

بررسی آماری داده‌های نهایی نشان‌دهنده دو نکته اصلی بود؛ نخست این‌که از بین پنجاه مقاله مورد بررسی، کماکان بیش‌ترین پژوهش‌ها در چهارچوب رویکردهای غالب و تثبیت‌شده، به‌ویژه الگوی سه‌سطحی فرکلاف و پس از آن ره‌یافت اجتماعی – شناختی ون‌دایک انجام شده است. البته باید به این نکته توجه داشت که اگرچه مقالات بررسی‌شده مربوط به یک دهه اخیر بوده‌اند، معمولاً مقالات پراستنادتر در چهارچوب جریان‌های رایج‌تر و تثبیت‌شده‌تر قرار می‌گیرند و پیش‌بینی‌شدنی است که برخی از رویکردهای معرفی‌شده در ادامه در زمره بیست پژوهش نخست قرار نگرفته باشند. از دیگر سو، به‌علت آن‌که این پژوهش‌ها هویت خاص خود را دارند، ممکن است بیش‌تر با نام تخصصی خود شناخته و نمایه شوند و الزاماً با تحلیل گفتمان انتقادی شناخته نشوند. برای نمونه، تحلیل گفتمان مثبت به‌منزله انشعابی دارای هویت نسبتاً مستقل از تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌شود و به همین دلیل در جست‌وجو با کلیدواژه کلی تحلیل گفتمان یا تحلیل گفتمان انتقادی ممکن است جزء نخستین گزینه‌ها مطرح نشود.

دومین یافته جالب‌توجه در تحلیل داده‌ها گرایش کاملاً محسوس به رویکردهای تلفیقی و بینارشته‌ای است، به‌گونه‌ای که در برخی از پژوهش‌ها تعیین یک چهارچوب نظری برای پژوهش مورد نظر دشوار به نظر می‌رسید. هم‌چنین استفاده بیش‌تر از داده‌های پیکره‌بنیاد و توجه به رویکردهای قوم‌شناختی در بین داده‌های مورد نظر مشهود بود. این گرایش‌های روش‌شناختی را می‌توان هم‌سو با نیازهای مسئله‌محور یک دهه اخیر و هم‌چنین در پاسخ به انتقادات مطرح‌شده به روش‌های مرسوم پژوهشی در تحلیل گفتمان انتقادی پیش از سال ۲۰۰۰ ارزیابی کرد.

۵. یافته‌های پژوهش

برطبق یافته‌های این پژوهش، سه رویکرد پژوهشی که از پیکره اصلی CDA نضج یافته و تثبیت شده یا مراحل تقویت و تثبیت خود را سپری می‌کنند، در پژوهش‌های ایرانی کاربرد نداشته‌اند. از این رو، در این مقاله به معرفی بیش‌تر هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود تا در پژوهش‌های آتی استفاده شوند. این سه گرایش عبارت‌اند از الف) تحلیل گفتمان مثبت، ب) تحلیل گفتمان (انتقادی) چندوجهی، و ج) تحلیل گفتمان انتقادی شناختی.

۱.۵ تحلیل گفتمان مثبت (positive discourse analysis)

از انتقادات وارد به تحلیل گفتمان انتقادی آن است که این رویکرد پژوهشی عمدتاً بر تحلیل متون و گفتمان‌های منفی و قابل اغماض (objectionable) تمرکز می‌کند و جنبه‌ای بدبینانه و منفی‌گرا از گفتمان‌ها را برجسته می‌کند. کتاب‌ها و مقالاتی که آثار کلاسیک و شناخته‌شده حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است و در بخش پیشینه معرفی شد، عمدتاً چنین تصویری را تأیید می‌کنند. اما در تحلیل گفتمان مثبت، که به اختصار PDA نامیده می‌شود، این نگاه نقادانه به معنای منفی‌گرایانه‌اش کنار گذاشته می‌شود، متن‌هایی با لحن مثبت و امیدبخش مورد تحلیل قرار می‌گیرند و عناصر مثبت زبانی و گفتمانی چنین متونی برجسته می‌شود. تحلیل گفتمان مثبت حاصل فراخوان چندین باره‌ای است که جیمز / جیم مارتین (Jim Martin)، زبان‌شناس سرشناس استرالیایی، درباره تحلیل متون دارای بار مثبت اعلام کرده است. جیمز مارتین از پیش‌روان کاربست یافته‌های دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی در زمینه تحلیل گفتمان محسوب می‌شود که حضور چندین ساله‌اش در دانشگاه سیدنی بسیار پربار و جریان‌ساز بوده، هرچند آثار پژوهشی و نوشته‌های وی در کشور ما چندان مطالعه نشده است.

جریان تحلیل گفتمان مثبت به‌ویژه با دو پژوهش مارتین و رز (Martin and Roze 2003) و مارتین (Martin 2004) شکل گرفت و بر آن است تا نشان دهد که تمام متون و گفتمان‌ها الزاماً بار منفی ندارند و می‌کوشد تا بر این نکته تمرکز کند که چگونه برخی متن‌ها «چیزهایی را اصلاح می‌کنند» یا «به‌نیکی به‌انجام می‌رسانند». در این رویکرد پژوهشی نشان داده می‌شود که برخی صاحبان قدرت و چهره‌های بانفوذ از قدرت خود در تثبیت گفتمان‌هایی مثبت به نفع جامعه و بشریت استفاده می‌کنند. به‌باور هیگ (Haig 2004)، نقل‌قول‌هایی که مارتین از زندگی‌نامه خویش نوشت و نلسون ماندلا یا موسیقی گروه U2 انجام می‌دهند، نمونه‌هایی از این شیوه عملکرد مثبت گفتمان است. مارتین معتقد است:

اگر تحلیل‌گران گفتمان در کاربست آثار خود به‌منظور تحقق تغییر اجتماعی مصمم هستند، می‌بایست گسترهٔ فعالیت خود را به چنین متونی گسترش دهند – گفتمان‌هایی که الهام‌بخش است، روحیه می‌دهد، شجاعت می‌بخشد، گفتمان‌هایی که ما آن‌ها را دوست می‌داریم و به ما شادی می‌بخشند. به دیگر کلام، نیازمند تحلیل گفتمان مثبت‌اندیش (PDA?) بیش‌تری در کنار نقدهایمان هستیم. یعنی در کنار متن‌هایی که از آن‌ها متنفر بوده و می‌کوشیم آن‌ها را افشا کنیم، می‌بایست به متن‌هایی که آن‌ها را تحسین می‌کنیم هم پردازیم (Martin 2004).

علاقه‌مندان به تحلیل گفتمان مثبت لازم است آثار مارتین (از جمله مارتین ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲) را برای شناخت پایگاه اولیهٔ این رویکرد جدید مطالعه کنند. کتاب مارتین و رز (۲۰۰۳) نیز شامل نمونه‌های خوبی از رویکرد مذکور است که می‌تواند به‌کار آید، اما مقالهٔ مارتین (۲۰۰۴) نخستین جایی است که این زبان‌شناس بعد از تثبیت مفهوم تحلیل گفتمان مثبت این اصطلاح را بدون علامت سؤال به‌کار می‌برد و برای آن هویتی تثبیت‌شده و قوام‌یافته قائل می‌شود. در این مقاله، مارتین سه نمونه از تحلیل گفتمان مثبت و روش تحلیل آن را ارائه می‌کند که شامل بازآفرینی ژانر (genre renovation)، زبان ارزیابانه (evaluative language)، و روایت در بافت روابط پسااستعماری بین بومیان استرالیایی و ساکنان فعلی استرالیاست و تقریباً معروف‌ترین و پراستنادترین نمونه از تحلیل‌های تحلیل گفتمان مثبت محسوب می‌شود. بنابر باور مارتین (۲۰۰۴)، در تحلیل گفتمان مثبت نوعی نگاه و تمرکز تکمیلی بر جامعه اهمیت می‌یابد که طی آن به بررسی چگونگی تعامل افراد با یک‌دیگر در قالب یک جامعه و نحوهٔ هم‌کاری آن‌ها در جهان می‌پردازیم. روش‌هایی که نشان می‌دهد چگونه می‌توان جریان قدرت را در جامعه توزیع کرد و انتقال داد، بدون این‌که انتقال قدرت الزاماً به درگیری و کشمکش منجر شود.

از دیگر پژوهش‌های مهم انجام‌شده در زمینهٔ تحلیل گفتمان مثبت می‌توان به مک‌گیل کریست (Macgil Christ 2007) اشاره کرد. وی معتقد است: «PDA به تحلیل گفتمان‌هایی می‌پردازد که آن‌ها را دوست داریم، نه گفتمان‌هایی که مایل به نقد آن‌ها هستیم». در واقع در رویکرد تحلیل گفتمان مثبت آن دسته از متن‌ها و گفتمان‌هایی امکان بررسی و تحلیل می‌یابند که در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی معمولاً کنار گذاشته می‌شوند و به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. برای نمونه، نطق الهام‌بخش نلسون ماندلا، رهبر مبارزات علیه تبعیض نژادی در دوران آپارتاید، یا نامه‌ها و خطابه‌های گاندی از مواردی‌اند که در تحلیل گفتمان مثبت مورد توجه قرار گرفته‌اند. از این‌رو، تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نقادانه و حتی

افشاگرانه دارد، اما تحلیل گفتمان مثبت رویکردی سازنده (باز) و تحسین‌کننده اتخاذ می‌کند و می‌کوشد نشان دهد موارد مثبت و مناسب تحقق تغییرات اجتماعی و رسیدن به آزادی‌های اساسی چگونه و در دل کدام گفتمان‌ها رخ داده است. علاوه بر آثار مارتین و مک گیل کریست، که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، تحقیقات نه‌چندان زیادی را سایر پژوهش‌گران انجام داده‌اند، اما تاجایی که نگارندگان اطلاع دارند، رویکرد تحلیل گفتمان مثبت در کشور ما هنوز معرفی نشده و پژوهش مطرحتی نیز در این زمینه انجام نشده است. تحلیل گفتمان مثبت می‌تواند به‌منزله یک رویکرد و گرایش نوین به تحلیل گفتمان، که در کنار تحلیل گفتمان انتقادی در حال رشد و نمو است، در کشور ما نیز مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه، تحلیل گفتمان فعالان و مدافعان محیط زیست و حقوق حیوانات می‌تواند به‌خوبی در چهارچوب تحلیل گفتمان مثبت نشان دهد که چگونه در سالیان اخیر و با آگاهی رساندن به مخاطبان رسانه‌ها و مطبوعات و در کنار فعالیت‌های داوطلبانه میزان هوشیاری و حساسیت توده مردم به حیات وحش و به‌ویژه گونه‌های در حال انقراض در کشورمان افزایش یافته و عزم و اراده ملی برای احیای زیست‌بوم‌های مهمی مثل دریاچه ارومیه و تالاب‌های خشکیده کشور شکل گرفته است.

طی تقریباً یک دهه‌ای که از شکل‌گیری تحلیل گفتمان مثبت گذشته است، این رویکرد توانسته به حوزه‌های متنوعی مانند تحلیل گفتمان سیاسی و گفتمان کلاس درس تسری یابد. مک گیل کریست (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که چگونه می‌توان گفتمان‌های حاشیه‌ای و طردشده را به جریان‌های غالب و اصلی رسانه‌ای وارد کرد و مطالعه موردی گزارش شده در مقاله او پنج راه‌کار موجود در آن متون رسانه‌ای را نشان می‌دهد که توانسته‌اند با جریان‌های غالب خبری رقابت کنند و نمونه مناسبی از کاربرد تحلیل گفتمان مثبت در تحلیل گفتمان‌های رسانه‌ای را فراروی خوانندگان قرار می‌دهد.

۲.۵ تحلیل گفتمان چندوجهی (multimodal discourse analysis)

تحلیل گفتمان چندوجهی به تحلیل آن‌گونه از گفتمان‌هایی می‌پردازد که صرفاً به رمزهای نوشتاری محدود نمی‌مانند و نظام رمزگذاری چندوجهی دارند؛ از جمله استفاده از تصاویر و عناصر بصری از قبیل نمودارها و جدول‌ها، نقاشی و حتی موسیقی. این رویکرد، که به‌اختصار آن را MDA می‌نامند، عمدتاً بعد از سال ۲۰۰۰ و با آثار زبان‌شناسانی مانند ون لیون و کرس شکل گرفت و مهم‌ترین کتابی که تاکنون به‌طور

کامل به تحلیل گفتمان چندوجهی پرداخته، کتاب *تحلیل گفتمان چندوجهی* ویراسته او هالوران (O'Halloran 2004) است. این کتاب نه‌فصلی مجموعه مقالات زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان گوناگون است و عمدتاً حاصل پژوهش‌های مفصل ایشان در زمینه تحلیل عناصر بصری و متون چندوجهی است. این زبان‌شناسان و آثار آن‌ها در ایران کم‌تر شناخته شده‌اند، اما از مجموعه مقالات این کتاب مقاله‌ای با نام «بررسی زبان تبلیغات مطبوعاتی در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند» را کامبوزیا و خیرآبادی (۱۳۹۱) به فارسی منتشر کرده‌اند که می‌تواند الگویی برای کاربرد مطالب کتاب مذکور در پژوهش‌های زبان‌شناختی داخلی باشد.

کامبوزیا و خیرآبادی (۱۳۹۱) در مقاله خود به بررسی کاربرد الگوی پیش‌نهادی چئونگ یون یون (Cheong Yin Yuen) در تبلیغات روزنامه‌ای ایران پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این الگو برای تحلیل سطوح مختلف تبلیغات روزنامه‌های کشور ما کفایت لازم را دارد. چندنشانگی (multimodality) و بررسی آن در تحلیل گفتمان انتقادی با نام گوتتر کرس و آثار انفرادی و مشترک او به‌ویژه با ون‌لیون پیوند ناگسستنی خورده است. کرس در سال ۱۹۷۹ کتاب *زبان به‌مثابه ایدئولوژی* را به‌همراه رابرت هاج (Hodge) منتشر کرد و نام خود را در سمت یکی از پیش‌گامان زبان‌شناسی انتقادی مطرح کرد و به‌همراه ون‌لیون در یک رشته کتاب مشترک به اشاعه این ایده پرداخت که طراحی بصری و به‌عبارت‌دیگر، زبان تصویر مانند زبان گفتار نوعی گرامر بسیار نظام‌مند دارد؛ برای نمونه هر تصویر، شبیه یک جمله یا بند، یک کنش‌گر، یک کنش‌پذیر، و یک هدف دارد.

کتاب معروف کرس و ون‌لیون، *خواندن تصاویر: دستور زبان عناصر بصری* (۱۹۹۰)، بسیار جریان‌ساز شد و در زمینه تحلیل گفتمان چندوجهی نیز در سال ۲۰۰۱ این دو کتاب *گفتمان چندوجهی* را منتشر کردند.

از دیگر نام‌داران این عرصه می‌توان به اوتول (O'Toole) اشاره کرد که کتاب *زبان هنرهای نمایشی (The Language of Displayed Art)* وی (۱۹۹۶، ۲۰۰۶) در کنار آثار کرس و ون‌لیون جریان تحلیل گفتمان چندوجهی را به سمت سوی متفاوتی ره‌نمون شد. آثار کرس و ون‌لیون در حوزه نشانه‌شناسی اجتماعی (social semiotics) طبقه‌بندی می‌شوند و حالتی تعاملی دارند که از دل دستور نقش‌گرای نظام‌مند رشدونمو پیدا کرده و با چاشنی تحلیل گفتمان انتقادی به بلوغ رسیده است، اما رویکرد اوتول به تحلیل گفتمان چندوجهی بیش‌تر

مبتنی بر نظریه‌های شناختی ارتباطات است. در رویکرد شناختی، به تحلیل گفتمان چندوجهی از نظریه‌های شناختی به منظور برقراری و تثبیت ارتباطی مؤثر استفاده می‌شود. از پیش‌گامان این رویکرد فورسویل (Forceville) است که تمرکز اصلی‌اش بر بررسی استعاره‌های چندوجهی در رسانه‌های چاپی، داستان‌های مصور، و فیلم‌های تلویزیونی و پویانمایی است. آثار متعدد او به‌ویژه ۱۹۹۶، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، و ۲۰۱۴ منبع مناسبی برای علاقه‌مندان به این حوزه مطالعاتی است. اخیراً نیز جریانی به نام تحلیل گفتمان انتقادی چندوجهی (MCDA) مطرح شده که در واقع، همان تحلیل گفتمان چندوجهی انتقادی (CMDA) است که در آن تحلیل گفتمان چندوجهی به منظور درک عمیق‌تر از مسائل موردبررسی با تحلیل گفتمان انتقادی پیوند خورده است تا بتواند بین نشانه‌ها و وجوه کلامی و غیرکلامی در گفتمان ارتباط برقرار کند.

این رویکرد چندوجهی را می‌توان پاسخی به آن دسته از منتقدان تحلیل گفتمان انتقادی دانست که معتقدند تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی بیش‌ازحد زبان‌شناسانه دارد و به سایر وجوه متن از جمله نشانه‌های تصویری و صوتی بی‌توجه است. از جمله این منتقدان می‌توان به مشین (Machin 2007) و مشین و مهیر (Machin and Mayr 2012) اشاره کرد. ون‌لیون (Van Leeuwen 2013) معتقد است که تحلیل گفتمان چندوجهی انتقادی هنوز در جایگاه رشته‌ای دانشگاهی هویت مستقلی برای خود ندارد، اما به نظر می‌رسد در یکی دو سال اخیر چندین کتاب، ویژه‌نامه‌های مجلات معتبر زبان‌شناسی، و هم‌چنین چند کنفرانس در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی چندوجهی در راه است و این حوزه مطالعاتی در سال‌های آینده با استقبال گسترده‌تری روبه‌رو شود.

۳.۵ تحلیل گفتمان انتقادی و زبان‌شناسی شناختی

یکی از حوزه‌های نوین در تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان محصول آمیزش زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی دانست. جریان شناختی چندین دهه است که در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه معناشناسی، دستاوردهای قابل‌توجهی به زبان‌شناسی ارائه کرده است، اما آن‌گونه که وداک (۲۰۰۶) معتقد است، دستاوردهای این جریان زبان‌شناختی بدون دلیل موجه در تحلیل گفتمان انتقادی نادیده گرفته شده است و زبان‌شناسانی هم‌چون چیلتون، که خود یک زبان‌شناس شناختی است و نامش در بین مؤسسان و بزرگان تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌شود، به این کاستی اشاره و آن را نقد کرده‌اند.

البته باید به این نکته اشاره کنیم که اگرچه نام چیلتون همواره در جایگاه یکی از پیش‌روان و تأثیرگذاران حوزه تحلیل گفتمان انتقادی مطرح بوده، اما این زبان‌شناس شناختی، که در زمینه مطالعات ادبی هم آثار درخور توجهی دارد، هرگز از اصطلاح «تحلیل گفتمان انتقادی» در آثارش استفاده نکرده و همواره به این رویکرد انتقادات جدی داشته است. چیلتون در آثارش از جمله وداک (۲۰۰۷) و وداک و چیلتون (۲۰۰۷) همواره موضع انتقادی خود به تحلیل گفتمان انتقادی را حفظ کرده است. چیلتون در آثارش این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اساساً چیزی ذاتی به‌عنوان «غریزه انتقادی» (critical instinct) در نوع بشر وجود دارد و اگر این چنین است، نقش تحلیل گفتمان انتقادی در این بین چیست و آیا اصولاً جوامع و نظام‌های سیاسی اجازه رشد و بروز چنین غریزه‌ای را می‌دهند یا خیر.

در رابطه با تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی و جریان‌شناختی باید به این نکته توجه داشت که ون‌دایک آشکارا در آثار دهه ۱۹۸۰ خود به این موضوع اشاره داشته که در تحلیل گفتمان انتقادی می‌بایست به شناخت اجتماعی (social cognition) توجه داشت. از این رو، روش او را هم اجتماعی - شناختی می‌دانند، اما رویکرد ون‌دایک به شناخت و تحلیل‌های شناختی با زبان‌شناسان شناختی مانند آنچه در آثار لیکاف، لنگاکر، فیلمور، فوکونیه، تالمی، و دیگران مشاهده می‌شود، اساساً متفاوت است. افرادی چون وداک به بی‌توجهی به جریان شناختی انتقاد کرده‌اند و مواردی از کاربست یافته‌های زبان‌شناسی شناختی را در آثار و پژوهش‌هایش، به‌ویژه در زمینه گفتمان مهاجرت، ارائه داده است. در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی شناختی آثار متعددی منتشر شده است و از سال ۲۰۰۴، که چارتریس بلک (Charteris-Black) اولین بار اصطلاح «تحلیل انتقادی استعاره» (critical metaphor analysis) را مطرح کرد، تاکنون آثار فراوانی در این حوزه بینارشته‌ای منتشر شده است که بیش‌تر به بررسی انتقادی طرح‌واره‌های مختلف و هم‌چنین تحلیل انتقادی استعاره به‌منزله حوزه موردعلاقه معنی‌شناسان شناختی اختصاص داشته است. از جمله این آثار، می‌توان به آثار چلیتون، چلیتون و لیکاف (۱۹۹۵)، سانتا آنا (۲۰۱۳ و ۲۰۰۲)، و ال رفاعی (۲۰۰۱) اشاره کرد. در کنار استعاره، مجاز و بررسی انتقادی آن هم بسیار مورد توجه بوده است و آثار گوناگونی در زمینه مطالعه انتقادی مجاز منتشر شده است. به‌رغم این آثار فراوان، هنوز هم به‌نظر می‌رسد زبان‌شناسی شناختی نیروهای بالقوه فراوانی برای افزودن به تحلیل گفتمان انتقادی دارد و نظریه‌ها و ایده‌های ارائه‌شده در جریان شناختی را می‌توان در بسیاری از حوزه‌ها با تحلیل گفتمان انتقادی تلفیق کرد و ارزش افزوده علمی فراوانی از آن کسب کرد.

هارت (Hart 2011) از زبان‌شناسانی است که در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی شناختی آثار در خور توجهی ارائه کرده است.

در کشور ما نیز رساله دکتری رضاپور (۱۳۹۰) با عنوان *تحلیل گفتمان انتقادی: نقش استعاره در بازنمایی و بازتولید ایدئولوژی در رسانه‌ها* از معدود پژوهش‌ها در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی شناختی است که به نحوه کارکرد استعاره در پنهان‌سازی ایدئولوژی رسانه‌ای می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که نقش اصلی استعاره در گفتمان رسانه‌ای بازنمایی و بازتولید ایدئولوژی و هم‌چنین برجسته‌سازی یا حاشیه‌رانی ایدئولوژی‌هاست و نمونه‌های زیادی از استعارات استخراج شده از روزنامه‌های مورد بررسی در این پژوهش این فرضیه اصلی را تأیید می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد آن بود تا رویکردهای نوین میان‌رشته‌ای به تحلیل گفتمان انتقادی در عرصه جهانی را، که تاکنون در کشور ما معرفی نشده یا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند، تعیین و معرفی کند و به این پرسش پاسخ دهد که گرایش‌های نوین در تحلیل گفتمان انتقادی کدام است و به چه صورت می‌توان این گرایش‌ها را در فضای پژوهش‌های تلفیقی و بینارشته‌ای ایران به کار بست. به این منظور، به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر رویکردی فراتحلیلی، گرایش‌های پژوهشی جدیدی که از پیکره اصلی تحلیل گفتمان انتقادی در یک دهه اخیر شکل گرفته‌اند، تعیین شده و سه رویکرد از گرایش‌هایی که هنوز در ایران استفاده و کاوش نشده‌اند، معرفی شد. البته رویکردهای تلفیقی تحلیل گفتمان انتقادی با حوزه‌های متنوع دیگری مانند آموزش، جامعه‌شناسی زبان/ زبان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی کاربردی انتقادی، و مطالعات فمینیستی و جنسیتی در خور ملاحظه و طرح‌اند که به مجال دیگری برای بررسی و معرفی نیاز دارند.

جان کلام آن‌که پیکره کلی تحلیل گفتمان انتقادی در ایران تا حد زیادی از آثار و الگوهای کلاسیک این حوزه تأثیر گرفته است و ضرورت حرکت به سوی پژوهش‌های مسئله‌محور تلفیقی در حوزه‌های نوتر و کم‌تر شناخته شده محسوس است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند گام نخستین در این مسیر محسوب شود و هریک از رویکردهای معرفی شده در این مقاله می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های فراوان آتی باشد.

کتاب‌نامه

- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۱)، *تحلیل، مقایسه، نقد تحلیل کلام و تحلیل کلام انتقادی*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آفاگل زاده، فردوس و رضا خیرآبادی (۱۳۹۳)، *زبان‌شناسی خبر*، تهران: علمی.
- خیرآبادی، رضا و عالیبه کامبوزیا (۱۳۹۱)، «بررسی زبان تبلیغات مطبوعاتی در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند»، *مجموعه مقالات نخستین همایش زبان‌شناسی نقش‌گرا*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- داوری، حسین (۱۳۹۵)، «زبان‌شناسی کاربردی انتقادی: رویکرد میان‌رشته‌ای سنجش‌گر در نقد و ارزیابی شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی»، فصل‌نامه *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، س ۷، ش ۴.
- رضایپور، ابراهیم (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی: نقش استعاره در بازنمایی و بازتولید ایدئولوژی در رسانه‌ها*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- سعیدنیا، گلرخ (سرپرست گروه مترجمان) (۱۳۹۷)، *گفتمان‌شناسی انتقادی: رویکردها*، تهران: لوگوس.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۳)، *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در مطبوعات*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- لاک، تری (۱۳۹۳)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه رضا خیرآبادی و دیگران، تهران: خط سفید.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس.
- Charteris-Black, J. (2004), *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Chilton, P. and G. Lakoff (1995), Foreign Policy by Metaphor. In *Language and Peace*, C. Schäffner. and A. I. Wenden (eds.), Aldershot: Ashgate.
- Chilton, P. and R. Wodak (eds.) (2007), *A New Research Agenda in (Critical) Discourse Analysis: Theory and Interdisciplinarity*, Amsterdam: Benjamins (Revised 2nd ed.).
- El Refaie, E. (2001), "Metaphors We Discriminate by: Naturalized Themes in Austrian Newspaper Articles about Asylum Seekers", *Journal of Sociolinguistics*, vol. 5, no. 3.
- Fairclough, N., J. Mulderrig, and R. Wodak (2011), "Critical Discourse Analysis", *Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*.
- Forceville, C. (1996), *Pictorial Metaphor in Advertising*, London: Routledge.
- Forceville, C. (2005), "Cognitive Linguistics and Multimodal Metaphor", in: *Bildwissenschaft: Zwischen Reflektion und Anwendung*, K. Sachs-Hornbach (ed.), Cologne: Von Halem.

- Forceville, C. (2007), "Pictorial and Multimodal Metaphor in Commercials", in: *Go Figure! New Directions in Advertising Rhetoric*, ed. E. McQuarrie and B. Phillips (eds.), Armonk: ME Sharpe.
- Forceville, C. (2008), "Metaphor in Pictures and Multimodal Representations", in: *The Cambridge handbook of metaphor and thought*, R. Gibbs (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Forceville, C. (2014), "The Strategic Use of the Visual Mode in Advertising Metaphors", in: *Critical multimodal studies of popular discourse*, Djonov and S. Zhao (eds.), London: Routledge.
- Fowler, R., B. Hodge, G. Kress., and T. Trew (1979), *Language and Control*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Haig, E. (2004). "Some Observations on the Critique of Critical Discourse Analysis", *Studies in Language and Culture*, vol. 25, no. 2.
- Hart, C. (2011), Moving Beyond Metaphor in the Cognitive Linguistic Approach to CDA: Construal Operations in Immigration Discourse, in: *Critical discourse studies in Context and Cognition*, C. Hart (ed.), Amsterdam: John Benjamins.
- Hodge, B., G. Kress, and G. Jones (1979), "The Ideology of Middle Management", in: *Language and control*, R. Fowler, B. Hodge, G. Kress, and T. Trew (eds.), London: Routledge.
- Kress, G. and R. Hodge (1979), *Language as Ideology*, London: Routledge.
- Kress, G. and T. van Leeuwen (1996/2006), *Reading Images: The Grammar of Visual Design*, London: Routledge.
- Kress, G. and T. van Leeuwen (2001), *Multimodal Discourse: The Modes and Media of Contemporary Communication*, London: Arnold.
- Kress, G., Kegan Paul, and R. Hodge (1993), *Language as ideology*, London: Routledge.
- Macgilchrist, F. (2007), "Positive Discourse Analysis: Contesting Dominant Discourses by Reframing the Issue", *Critical Approaches to Discourse across the Disciplines*, vol. 1, no. 1.
- Machin, D. (2007), *Introduction to Multimodal Analysis*, New York: Oxford University Press.
- Machin, D. (2013), "What is Multimodal Critical Discourse Studies?", *Discourse studies*, no. 10.
- Machin, D. and A. Mayr (2007), "Antiracism in the British Government's Model Regional Newspaper: The 'Talking Cure'", *Discourse & Society*, vol. 18, no. 4.
- Machin, D. and A. Mayr (2012 a), *How to Do Critical Discourse Analysis: A Multimodal Introduction*, Los Angeles: Sage.
- Machin, D. and A. Mayr (2012 b), "Corporate Crime and the Discursive Deletion of Responsibility: A Case Study of the Paddington Rail Crash", *Crime Media Culture*, vol. 9, no. 1, Doi: 10.1177/1741659012450294.
- Martin, J. R. (2000), "Close Reading: Functional Linguistics as a Tool for Critical Discourse Analysis", in: *Researching Language in Schools and Communities: Functional Linguistic Perspectives*, L. Unsworth (ed.), London: Cassell.

- Martin, J. R. (2002 a), "Blessed Are the Peacemakers: Reconciliation and Evaluation", in: *Research and Practice in Professional Discourse*, ed. C. Candlin, Hong Kong: City University of Hong Kong Press.
- Martin, J. R. (2002b), "Positive Discourse Analysis: Power, Solidarity and Change", In: *Critical Discourse Analysis: Critical Concepts in Linguistics*, M. Toolan (ed.), London: Routledge.
- Martin, J. R. (2004), "Mourning: How We Get Aligned", *Discourse and Society*, vol. 15, no. 2-3.
- Martin, J. R. and D. Rose (2003), *Working with Discourse: Meaning beyond the Clause*, London: Continuum.
- O'Halloran, K. L. (1999). "Interdependence, Interaction and Metaphor in Multisemiotic texts", *Social Semiotics*, vol. 9, no. 3.
- O'Toole, M. (1994), *The Language of Displayed Art*, London: Leicester University Press.
- Santa Ana, O. (1999). "Like an Animal I Was Treated: Anti-Immigrant Metaphor in US Public Discourse", *Discourse & Society*, vol. 10, no. 2.
- Santa Ana, O. (2002), *Brown Tide Rising: Metaphors of Latinos in Contemporary American Public Discourse*, Austin: University of Texas Press.
- Santa Ana, O. (2013), *Juan in a Hundred: The Representation of Latinos on Network News*, Austin: University of Texas Press.
- Van Leeuwen, T. (2009), "Critical Discourse Analysis", in: *Concise Encyclopedia of Pragmatics*, J. L. Mey (ed.), Elsevier Ltd.
- Van Leeuwen, T. (2009), "Discourse as the Recontextualization of Social Practice: A Guide", *Methods of Critical Discourse Analysis*, no. 2.
- Van Leeuwen, T. (2013), "Critical Analysis of Multimodal Discourse", in: *Encyclopedia of Applied Linguistics*, C. Chapelle (ed.), Oxford: Wiley-Blackwell.
- Van Leeuwen, T., Wodak, R. (1999), "Legitimizing Immigration Control: A Discourse-Historical Analysis", *Discourse Studies*, vol. 1, no. 1.
- Wodak, R. (2007), *Politics as Usual: The Discursive Construction and Representation of Politics in Action*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Wodak, R. and M. Meyer (2001), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publications.
- Wodak, R. and P. Chilton (2007), "Preface", in: *A New Research Agenda in (Critical) Discourse Analysis: Theory and Interdisciplinarity*, P. Chilton and R. Wodak (eds.), Amsterdam: Benjamins.